

## هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

دکتر ابوالقاسم طاهری\*

حسین کریمی فرد\*\*

### چکیده

این مقاله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر اساس عناصر هویت ملی بررسی می‌کند. هویت ملی ایران یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از ایران و کشورهای دیگر می‌باشد. هویت ملی جمهوری اسلامی ایران، تصور این کشور از خویش بر اساس برداشت و تصویر سایر کشورها از آن است. فرضیه این مقاله بدین ترتیب است که سیاست‌گذاری، جهت‌گیری و شیوه رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متأثر از انگاره‌های هویت ملی بوده است.

واژگان کلیدی: هویت ملی، سیاست خارجی، ایران، شیعه، انقلاب اسلامی

\* عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

مرکزی، تهران، ایران

**مقدمه**

رابطه سال‌ها بدلیل سیطره پارادایم رئالیسم در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار نگرفت. مورگنتا در کتاب سیاست میان ملل) و کنت والتس در کتاب‌های (بشر، دولت، جنگ) و (تئوری سیاست بین‌الملل) در قسمت نظریه پردازی به صراحت ارتباط فرهنگ و هویت ملی یک کشور با سیاست خارجی را نفی کرده‌اند. دلیل دیگر کم توجهی به این مقوله سیطره رفتارگرایی و توجه به پدیده‌های ملموس و قابل اندازه‌گیری بود. در نتیجه تعریف فرهنگ و تعیین رابطه آن با پدیده‌های دیگر عمل دشواری بود. اما با ظهور رویکرد تکوین‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل و اهمیت دادن به انگاره‌ها، ایده‌ها و عناصر غیرمادی، مؤلفه هویت جایگاه خود را در روابط بین‌الملل پیدا کرد. بنابراین تحلیل واقع‌بینانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس مفهوم هویت و عناصر آن امکان‌پذیر خواهد بود با درک هویت نظام قادر خواهیم بود به سازه‌های مفهومی که مطابق آن دولت و کارگزاران آن، جهان را در قالب آن معنادار و دسته‌بندی می‌کنند، دریابیم. در منطق تکوین‌گرایی هویت امری از پیش داده شده نیست بلکه از آن حیث که امری تاریخی است، حاصل شرکت یک موجودیت آگاه در مفاهیم بنیاد ذهنیتی مورد قبول یک جامعه است هویت از این حیث که خود امری تکوین یافته است، به منابع و ریشه‌های خود ارجاع می‌دهد.

**چارچوب تئوریک: سازه‌گرایی در روابط بین‌الملل**

سازه‌انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی معرفت و مباحث فرانظری در کل علوم اجتماعی مطرح بوده است. ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی حداقل به مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی برمی‌گردد. در این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌شود جهان چیزی تلقی می‌شود که ساخته و ابداع شده و نه چیزی که بتوان آن را طبیعی، مسلم و یا موجودی از قبل داده شده فرض کرد. (هادیان، 1382:

(918).

رویکرد سازه‌انگاری از قدرت؛ تعریف خاص خود را ارائه می‌دهد، سازه‌انگاران چنین عنوان می‌کنند که قدرت گفتمانی (دانش، ایده‌ها و...) و مادی برای هرگونه فهم و برداشتی از امور جهانی ضروری است (watt, 1998:41) آنها به گفتمان‌های رایج و نافذ در جامعه توجه زیادی دارند، به این دلیل که گفتمان، اعتقادات و منافع را شکل داده و یا آن را منعکس می‌سازد و از این طریق هنجارهای رفتاری قابل قبول را بنیان می‌نهند. عقیده کلی بر این است که ایده‌ها شکلی از قدرت هستند، ولی با این تفاوت که قدرت از آن شکل نیروی عریان به صورت گفتمانی تبدیل شده است؛ نویسندگان مکتب سازه‌انگاری اجتماعی، سیاست قدرت اندیشه‌ای است که بر نحوه رفتار حکومت‌ها تأثیر می‌گذارد اما نمی‌تواند برای تمامی رفتارهای کشورهای در عرصه بین‌المللی توضیحی ارائه کند (بلیس - اسمیت، 1383:598).

معمولاً گزاره‌های اصلی رویکرد سازه‌انگاری را به صورت ذیل بیان می‌کنند:

الف: واحد اولیه تحلیل در تئوری سیاست بین‌الملل دولت‌ها هستند.

ب: ساختارهای اصلی و بنیانی در سیستم دولت‌ها بیش از آنکه مادی باشند بین

الذنهانی هستند.

ج: منافع و هویت دولت‌ها بوسیله این ساختارهای اجتماعی ساخته می‌شوند.

(Howard, 2005).

سازه‌انگاری در مورد آنارشی و توازن قوا، روابط میان هویت دولت و منافع،

پیچیدگی قدرت و... درک متفاوت و جایگزین ارائه می‌دهد. (Hopf, 1998:175)

آنچه سازه‌انگاران بر آن تأکید دارند، سرشت اجتماعی کنشگران است یعنی در واقع

انسان‌ها را در روابط اجتماعی خود می‌بینند. دولت‌ها در روابط بین‌الملل و هر

کنشگر انسانی که ما می‌شناسیم در واقع یک هویت اجتماعی دارند یعنی ما از قبل یا

کنشگر ما قبل اجتماعی را نمی‌توانیم تصور کنیم و در واقع هویت کنشگران از تعامل

بین خودشان حاصل شده است و نکته ای که بر آن تاکید می شود: «ساختارهای معنایی» است... این ساختارهای معنایی هستند که « قلمرو ممکنات را تعریف می کنند؛ یعنی اینکه در واقع هر کنشگری فکر می کند که چگونه باید عمل کند چه کار می تواند بکند و اگر می خواهد کاری انجام دهد با چه محدودیت هایی مواجه است. بحث‌های سازه‌انگاران تا حدی شبیه به مباحث ساختارگرایان است: ساختارهایی وجود دارد که بر کنش کنشگران تاثیر می گذارد. ولی تفاوت بین سازه‌انگاران با ساختارگرایان در این است که اولاً ساختارگرایان رابطه یک جانبه می دانند و در واقع تاثیر تعیین کننده‌ای برای ساختارها قائل هستند، در صورتی که سازه‌انگاران بر تعامل کارگزاران و ساختارها تاکید دارند. از میان این مباحث آنچه راکه می خواهیم پایه بحث خود قرار دهیم چیزی است که تحت عنوان سازه‌انگاری متعارف خوانده می شود که اصولاً جریان اصلی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل تلقی می شود.

### هویت در تحلیل سیاست خارجی

هویت مفهوم مرکزی در تئوری‌های کنونی روابط بین‌الملل به خصوص در انواع سازه‌انگاری است که عمل سیاسی معمولاً با ارجاع به هویت کشور توضیح داده می شود. منافع بصورت اجتماعی برساخته می شود و منافع هر کشور وابسته به هویت آن است؛ ما نمی‌دانیم منافع مان چیست تا ندانیم چه کسی هستیم. ارزشها و هنجارها به هویت‌ها در قلمرو سیاست داخلی و بین‌المللی شکل می دهد.

هویت به عنوان "تشابه و یکنواختی ویژگی‌های عمومی و اساسی" و یا " فرایند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه مبهم پیوسته ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می شود. هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است و برای هر کنشگری ممکن است چندین هویت وجود داشته باشد و همین مسئله موجبات تنش و تناقض است برخی موارد، میان هویت و نقش، نوعی

خلط مبحث پدید می‌آید. اما هویت در مقایسه با نقش منبع معنایی نیرومندتری است زیرا در بر گیرنده فرایندهای ساختن خویش و فردیت یافتن است. در واقع هویت سازمان دهنده معناست ولی نقش سازمان دهنده کارکرد کنشگر است. (کاستلز، 1380: 3-22)

معمولا هویت جمعی به صورت منفی تعریف می‌شود، یعنی یک فرد از این حیث ایرانی به شمار می‌آید که عراقی و روسی نیست، و ما خود را به عنوان "ما" شناسایی می‌کنیم به این دلیل که از آنها جدا هستیم تشابه و یکنواختی ای که در هویت ما از طریق توسل به "دیگری" محقق می‌شود، هویت مستمر را تأیید و تصدیق می‌کند. ویژگی‌های اثباتی برای ایجاد هویت کافی نیست، بلکه عنصر اضافی و مکمل دیگری نیز نیاز است؛ یعنی وضعیت "بیگانه" در فرایند ایجاد هویت به عنوان امری متضاد و متعارض در نظر گرفته می‌شود. از این لحاظ، هویت یک ملت را نمی‌توان در داخل یک نظام انعطاف‌ناپذیر شناسایی کرد، یعنی همیشه باید یک خارجی باشد تا به کار گرفتن "بازی تفاوت" را متوقف سازد. حتی برخی باور دارند که یک همسایه تهدید کننده، چنان برای صلح در داخل ضروری است که اگر از پیش وجود ندارد، باید با رضایت متقابل ایجاد شود. (سمتی، 1376: 6-135)

اولین چیزی که از بحث هویت به ذهن ما می‌آید بحث ثبات و تغییر است به ویژه، سیالیت هویت مورد تأکید قرار گرفته است اما این حقیقت معنای هویت را رقیق نمی‌کند. هویت یا عامل تغییر است یا موضوع تغییر اما در هر حال، عامل اصلی در تغییر است که چه با ضعف خود و وجه با قدرت خود، تغییر و دگرگونی را توضیح می‌دهد و قابل فهم می‌سازد. اما هویت حتی اگر موضوع یا عرصه تغییر هم باشد باز هم چیزی از آن باقی می‌ماند که ثابت است و تغییر نمی‌کند و آن اراده دولت معطوف به متمایز بودن و خاص بودن است. هویت حاوی اراده به خاص بودن در میان اقران و تکامل بخشیدن به آن است. اراده تکوین خاصگی می‌تواند در برابر تحولات زمانه ناکام یا پیروز شود اما همچنان تداوم داشته باشد این اراده می‌تواند از طریق ناکامی‌ها حتی قوت هم

بگیرد. اراده به خاص بودن و تکمیل آن، شرط زنده بودن و حرکت داشتن فرد یا گروه است. اراده معطوف به خاصگی خود را تکامل بخشیده و غنا می بخشد و آن از طریق زایش فلسفه ای برای متمایز بودن یا دلیلی برای خاص ماندن است. (کرمی، 1384: 48)

هویت همواره امری ربطی است؛ یعنی در ارتباط با دیگری و دیگران و ربط با غیر شکل می گیرد. شکل گیری هر هویتی محتاج برقراری تفاوت است. ما هویت خود را از طریق تفکیک خودمان و دیگران ایجاد و حفظ می کنیم بنابراین جبهه ای میان خود و دیگری به وجود می آوریم. تفاوت های زاینده هویت، اغلب با ارزش گذاری و سلسله مراتب همراه اند در خصوص هویت جمعی نیز تفکیک من/دیگری به تفاوت ما/ آنها مبدل می شود. هرگاه دیگری متفاوت، به نافی و تهدید کننده هویت بدل شود؛ تمایز حالت آنتاگونیستی به خود می گیرد و امری سیاسی می شود و لذا هویت سیاسی ایجاد می گردد.

بر خلاف رویکرد خردگرایانه در روابط بین الملل که هویت بازیگران را در عرصه بین المللی مستقل فرض می گیرند، سازه انگاران بر ساختگی هویت بازیگران تاکید دارند. تمایز رویکرد در مباحث هستی شناسی نهفته است. تکوین گرایان مفروضات خرد گرایان از ماهیت انسان را نمی پذیرند و بر ساخت اجتماعی هویت های بازیگران تاکید می ورزند.

از آنجا که هویتها، منافع و کنش بازیگران را شکل می دهند، درک درست آنها برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین المللی بازیگران حیاتی است. هویت به معنی فهم نسبتا ثابت و مبتنی بر نقش های خالی از خود و انتظارات دیگران است. بنابراین امری رابطه ای است. در تعامل اجتماعی است که هویت ساخته می شود و قوام می یابد.

### مولفه های هویت ملی ایران

هویت فهم از خود در رابطه با دیگران معنا می شود. هویت ها شخصی یا فردی نیستند و اساسا مفهومی اجتماعی به حساب می آیند و در تعامل کنشگر با دیگران و در

رابطه با دیگران تعریف می شوند. هویت های سیاسی نیز پیوسته وابسته به تعامل کنشگران سیاسی با دیگران در چارچوبی غالباً نهادی است. از آن جا که هویت دولت و هویت ملت در رابطه با دیگر ملت ها و دولت ها شکل گرفته و تعریف می شود، هویت کنشگران سیاسی نیز در روابط آنها با واحدهایی که خارج از مرزهای سرزمینی آنها قرار دارند، تعریف می شود. (Barnett, 1999: 6)

هر دولتی بر مارک و نشان ویژه تمرکز می کند و تصویری از آن در ذهن خود می سازند و از طریق آن را از دیگر دولتها می شناسند. بنابراین دولتها نقش متفاوتی در جهان بازی می کنند و ممکن است هر دولت یک ماموریت به عهده بگیرد که اساسش برماهیت ویژه جامعه استوار است؛ مثال: دولتهایی که تاکید بر رسالت تاریخی خود دارند. نوع دولت؛ با توجه به عضویت در گروه های اجتماعی، منافع، ارزشها، نوع شخصیت که دارا هستیم معلوم می شود. (Headley, 2007: 1-2)

دغدغه های فرهنگی بعد از انقلاب 1979 میان محققان ایرانی به شدت مورد بحث قرار گرفت نظریاتی در مورد هویت ملی ایرانیان مطرح شد هواداران جمهوری اسلامی ایران "اسلام شیعی" را به عنوان هویت اجتماعی ایرانیان مطرح کردند در حالیکه سکولارهای ایرانی تاکید کردند که مذهب زمینه در میراث زبانی - قومی دارد. روشنفکران ملی گرا تاکید کردند که زبان منبع هویت ملی است. زبان نقش حیاتی در گفتمان میراث فرهنگی ایرانیان است. تعدادی از مورخان فرهنگی و منتقدان ادبی معتقدند که ملت ایران با زبان فارسی تعریف می شود. برای این محققان زبان فارسی مانیفست تفکرات، تجارب و آرزوهاست. بعضی از نویسندگان زبان فارسی را مهمترین فاکتور ناسیسونالسیم ایرانی می دانند.

از دیدگاه اندیشمندان ایرانی هویت ملی ایرانیان از سه عنصر "ایران گرایی"، "اسلام گرایی" و "تجددگرایی" تکوین یافته است. در این قسمت ما به طور خلاصه توضیح هر کدام از این مولفه ها می پردازیم:

**الف: ایران گرایی**

درچارچوب ایران گرایی، ملت و ملیت ایرانی، مهمترین منبع هویت ملی ایران است. ملت ارزش، حیات و منزلتی مستقل و قائم بذات دارد. با توجه به تعریف ملت عناصر و اجزاء تشکیل دهنده هویت ملی ایران، سرزمین یا محدوده جغرافیایی، جمعیت، زبان، نژاد، مذهب، تاریخ مشترک، فرهنگ و سنت ها، ساختار سیاسی مشترک و روابط اقتصادی است. بعضی، تنها عنصر و کانون محوری ملت و به تبع آن هویت ملی را وحدت سرزمین ایران می دانند. براین اساس، هویت ملی، دردرجه نخست یک موضوع جغرافیایی سیاسی است و مربوط به چگونگی پیدایش و بقای ملت ایران و احساسات تعلق به آن می شود. (دهقانی، 1386: 126)

فلسفه ایرانی هویت که انسان را اصل و حقیقت می شمارد، از سرآغاز فرهنگ و تمدن ایران زمین جوشش یافته است. تمدن زرتشتی انسان را موظف می داند که در جهان در پیکار ابدی نور و ظلمت، به سود نور به میدان آید و تلاش پایان ناپذیر خود را بر آن نهد که چیرگی ظلمت و تباهی را مانع شود و پیروزی را در این پیکار شکوهمند از آن خود سازد. همان گونه که در اسلام ایرانی (اسلام شیعی) نیز، برپیکار حق با باطل تاکید شده است. به گفته دیگر، این تمدن انسان را موظف دانسته است که در جهان با تباهی ها مبارزه نماید تا بتواند به سربلندی و پیروز بختی زندگی کند. (مجتهدزاده، 1386: 148)

**ب: شیعه گری**

برخلاف روایت ملی گرایی که حول محور ملیت و ایرانیت شکل می گیرد، نقطه کانونی و مرکز ثقل روایت اسلام شیعی، از هویت ملی ایران، «اسلامیت» است. اسلام گرایی که براساس آموزه ها، تعالیم و دستورات قرائت شیعی از اسلام، استوار است، مردم ایران را ملتی مسلمان تصور می کند که مهمترین منبع هویت و مرجع وفاداری شان اسلام



و تشیع است. آنچه که ملت ایران را از سایر ملت‌ها متمایز می‌سازد و مرز «خود» و «دگر» را ترسیم می‌کند اسلام شیعی است، در نتیجه جمهوری اسلامی ایران دولتی است اسلامی شیعی که از سایر کشورها متمایز می‌شود.

از آنجا که مذهب شیعه از این طریق به هویت ملی ایرانیان و شفاف نمودن مرزهای ملی، فرهنگ و دینی آنها با اقوام دیگر کمک شایانی کرد خود به خود به صورت عنصر مؤسس ایران جدید و احیاء عظمت گذشته و نماد و استقلال این کشور جلوه گر شد. از این پس آنچه به کنش ایرانیان در عرصه داخلی و خارجی جهت می‌دهد مذهب شیعه است. بالطبع از این رهگذر بر وزنه سیاسی اجتماعی نخبگان مذهبی نیز افزوده شد و آنها را به صورت بارزترین نماد جامعه مدنی درآورده روحانیت شیعه در مرز جامعه مدنی و جامعه سیاسی قرار می‌گیرد. (نقیب زاده، 1381: 5-114)

هرچند مذهب شیعه کم و بیش سیاسی بوده است لیکن باید گفت که اسلام در ایران به معنای فعالیت از اوایل قرن بیستم سیاسی شد و داعیه دخالت فعال در سیاست و اجرای احکام شریعت به عنوان قانون را پیدا کرد. سیاسی تر شدن اسلام در قرن بیستم در واکنش به فشارها و تهدیدهای مدرنیسم و از موضعی تدافعی صورت گرفت. در واقع در همه مذهب و هر جا که مدرنیسم مذهب و شیوه زندگی قدیم را مورد تهدید قرار داده است، واکنش طبیعی تشدید تعلقات مذهبی و بازگشت به مذهب و اصول اولیه آن و یا به اصطلاح امروزی بنیادگرایی بوده است. (بشیریه: 1384: 143)

براساس این دیدگاه، سیاست در اسلام صرفاً امر دنیوی و بشری و جدا از دین نیست، بلکه امری توحیدی و انسانی است که به دنبال وحدت جهانی اسلام است. اقبال لاهوری درباره مبنای انسانی دین اسلام و سیاست اسلام می‌گوید: این امر کاملاً طبیعی است که اسلام در میان خود آگاهی قومی ساده ای طلوع کرده باشد که به هیچ یک از فرهنگ‌های قدیم آلوده نشده و در جایی زندگی می‌کند که قاره‌ها در آنجا یکدیگر می‌رسند. این فرهنگ جدید پایه وحدت جهانی را بر اصل «توحید» بنا نهاد.

(رنجبر، 1386: 70)

به این ترتیب مذهب شیعه به صورت قوی‌ترین عنصر در فرهنگ ملی ایرانیان درآمده و تا به امروز اصالت و قوام خود را حفظ کرده است. تلاشی که در قرن بیستم صورت گرفت این بود که تلفیق فرهنگ ایرانی و اسلامی را از نو به سوی تجربه هدایت کرد و عناصر فرهنگ ایرانی در برابر عناصر اسلامی آن قرار دادند که عامل این کار هم نخبگان لائیک و نخبگان سیاسی و هم نخبگان مذهبی بودند. عامل دیگر که به تضعیف فرهنگ ایرانی، شیعی کمک کرد ورود عناصر فرهنگی تجدد بود.

### ج: تجدد گرایی

ورود تجدد به ایران دومین گسیخت مهم فرهنگی را در جامعه ایران رقم زد. تأثیرات ژرف برخورد با غرب به ایجاد رمزهای فرهنگی جدیدی انجامید که بسیاری از عناصر نظام فرهنگی سنتی را به چالش کشیده این چالش شاخص‌ترین مسأله دویست ساله اخیر و محور اصلی کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی این دوره است. در ضمن ایران در این مسأله با بسیاری از کشورهای جهان سوم سهیم است زیرا لشکرکشی ناپلئون به مصر در سال 1798 نقطه شروع سیطره اروپا بر سایر نقاط جهان تلقی می‌شود. (نقیب زاده: 1381: 116)

غالب کسانی که در فرهنگ سیاسی ایران مطالعه کرده اند، معتقدند که انقلاب مشروطیت به یک معنا سر آغاز بیداری سیاسی ایرانیان و ورود به عرصه جدید سیاست، حکومت و قانون بود روشنفکران نوگرای این دوره عمدتاً در پیرامون انجمن‌های مخفی، مانند لژهای فراماسونری فعالیت داشتند، مثلاً میرزا عباسقلی خان، همکار میرزا ملکم خان در روزنامه «قانون» اقدام به تأسیس «جامع آدمیت» کرد که دنباله فراموشخانه ملکم بود. بنیان فلسفه سیاسی جامع آدمیت، مشروطه و محدودیت قدرت شاه و تفکیک قوای مملکت بود. (کاظمی، 1382: 8-146).

دوره رضاشاه و محمدرضاشاه در تاریخ تجدد دوره بسیار مهم تلقی می‌شود که در

آن تحولات مهمی صورت گرفته در درجه اول لازم بود تعداد بی شماری از افراد تحصیل کرده و تعلیم یافته، ضروریات یک ارتش نوساخته و توسعه صنعتی و رواج خدمات جدید و وابسته از قبیل بانکداری را برطرف بسازند که همین کار ضرورت توسعه و بهبود تسهیلات آموزشی و تربیت ایرانیان در خارج از کشور را پیش کشید. در واقع این نکته مهم بخش تحولات عصر رضا شاهی را رقم می زند. زیرا اعزام دانشجویان به صورت گسترده به خارج از کشور به ترتیب و شکل گیری قشر جدیدی از روشنفکران انجامید که نقش آنها در طول ادوار بعدی حائز اهمیت است.

در دوره محمدرضا شاه (پهلوی دوم) تجدد گرایی عنصر مهم فرهنگ سیاسی بود. «پدید آورندگان فراگفتمان پهلویستی تلاش کردند تا از طریق روایت هویت جدید از دل متون و نشانه های تاریخی به قدرت نهفته در ناسیونالیسم غربی دست یازند غلبه پوزیتویسم و روش های پوزیتویستی تازه ظهور، نخبگان ایرانی را به این نتیجه رسانده بود که غرب مقصد و سرمنزل محترم جوامع غیر غربی و از جمله ایران است. بنابراین در فراگیری دانش و در عرصه نظر و عمل از روش پوزیتویستی استفاده غرب مظهر ارزش های چون پیشرفت، آزادی و سکولاریسم بود. (تاجیک، 1383: 34-38)

بطور خلاصه؛ هویت ایرانی همیشه به دلایل تاریخی، سیاسی و اجتماعی دچار تغییر بوده است؛ زیرا ایران ضمن اینکه کشوری در حاشیه تمدن ها است در بسیاری از زمان ها و دوره ها نیز میل به مرکزیت داشته است. این وضعیت دوگانه و پارادوکسیکال، هویت ایرانی را چند وجهی کرده است چندوجهی شده هویت ایرانی به معنی پیچیدگی و توسعه یافتگی آن است.

### تکوین هویت انقلاب اسلامی ایران: غلبه گفتمان اسلامیت بر ایرانیت و برتری سنت بر تجددگرایی

در ایران پس از پیروزی انقلاب مشروطه؛ بین نخبگان حاکم همیشه بین گفتمان

سنت - مدرنیسم و ملی‌گرایی - اسلام‌گرایی تقابل یا تعامل وجود داشته است. در عصر مشروطه و نهضت ملی کردن صنعت نفت و دوران پهلوی تفوق با گفتمان مدرنیسم و ملی‌گرایی بوده است، نخبگان حاکم در این دوران با پیروی از عناصر فرهنگی ایران باستان و تجددگرایی، سعی در برتری ایران و پیشرفت و توسعه ایران داشتند. البته در این دوران تعریف خاصی از اسلام در نظر نخبگان بوده و به معنی طرد اسلامیت در این دوران نمی‌باشد. پس استقرار جمهوری اسلامی ایران، نخبگان جامعه سعی در برتری گفتمان اسلامی‌گرایی و سنت‌گرایی داشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی؛ می‌توان گفت که سنت بر مدرنیسم پیروز شد. در این دوره سنت‌گرایان با تفسیر ایدئولوژیک و خاص خود؛ اسلام را با عناصر مطلوب خویش ارائه نمودند.

تقابل میان دین و ملیت در ایران در واقع کشاکش فرایندهای سیاسی و مبارزه بر سر قدرت و رقابت برای کسب نفوذ، را به وجود آورده و تجلی تقابل ذاتی میان دین و ملیت در ایران نبود. از آنجا که هر یک از نیروهای رقیب اساس مشروعیت خود را از یکی از عناصر ملی و معنوی هویت ایرانی در نظر می‌گرفتند، رقابت و کشمکش آنها بر سر قدرت و سیاست، به نوعی به تضاد میان دین و ملیت کشیده شد. این تقابل زمانی تشدید شد که گروههای سیاسی ملی‌گرا، نظیر جبهه ملی و جبهه دموکراتیک ملی به مخالفت با سیاست‌های دینی جمهوری اسلامی در عرصه‌های سیاسی، حقوقی و اجتماعی برخاستند. این مخالفت سیاسی نیروهای ملی‌گرا، از سوی نخبگان مقابل که کنترل دستگاههای دولتی را در اختیار داشتند حرکتی ضد اسلامی و مخالفت با احکام و قوانین شریعت قلمداد شده اعتراض نیروهای ملی‌گرایان به لایحه قصاص اوج این درگیری سیاسی بود و همین مسئله باعث شد تا آیت‌الله خمینی نیروهای ملی‌گرا را مخالف با نظام اسلامی خوانده، ملی‌گرایی را خلاف اسلام بنامد و حکم ارتداد جبهه ملی را اعلام نماید. (احمدی، 1383: 83).

با پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک با کوشش در راه احیای

سنت های اسلامی و شیعی در مقابل گرایش های جهان مدرن و هویت های ملی و غیر دینی جدید، از انضباط اجتماعی، وحدت و یکسان سازی فرهنگی و همسویی فکری و اجتماعی در قالب هویت سراسری مورد نظر خود حمایت کرده است. گفتمان سنت گرای ایدئولوژیک کوشیده است تا انسان و جامعه را به شیوه ای ضد لیبرالی بر اساس ارزش های سنتی و دینی تعریف و بازسازی کند. اقدامات مختلفی از قبیل برقراری پوشش اجباری برای زنان، نظارت و کنترل بر مدارس و آموزشگاه ها گزینش ایدئولوژیک کارگزاران و کارمندان عمومی، بازخوانی تاریخ برحسب علائق ایدئولوژیک، نفی و منع ایدئولوژی ها و گرایش های فکری غیر اسلامی و... کوشش های مختلفی در راه یکسان سازی هویت اجتماعی سراسری در قالب ایدئولوژی و نفی و انکار تنوعات هویتی موجود به شمار می روند. بر طبق ایدئولوژی انقلابی، هویت اسلامی در تقابل با "غیر" آن یعنی غرب تعین خاص خود را پیدا می کند. از این رو تداوم کشمکش نظری با غرب یا غرب یا غرب ستیزی لازمه تداوم هویت بر ساخته ایدئولوژی انقلاب اسلامی بوده است. (بشیریه، 1382: 7-126)

این نگرش نامتوازن نسبت به عناصر تشکیل دهنده هویت ایرانی و تاکید افراط گونه بر مسأله دین به زیان ملیت ایرانی و میراث تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن، پیامدهایی را در پی داشته است که می توان بطور خلاصه ذکر کرد:

- دامن زدن به بحران هویت در میان ایرانیان.
- رشد هویت فراملی و فرو ملی
- قرارداد ایران در برابر چالش ها و دشمنی های خارجی در سطح منطقه ای و بین المللی.
- باز شدن فضا برای تحریف تاریخ ملی ایران.
- تاکید ناموزون بر مذهب باعث وارد شدن لطمه به مذهب شده است.
- این عوامل به نحو مؤثری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی مؤثر بوده است.

شیرین هانتر در کتاب «اسلام و غرب» معتقد است: چهار عامل به ناپایداری و نوسان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی کمک کرده است:

1. غلبه سنت‌گرایی نوین در ساختار سیاسی ایران و نقش تعیین‌کننده آن در حوزه سیاست خارجی.

2- ارزیابی ایدئولوژیک و غیر واقع‌گرایانه از توان خود.

3- واکنش دیگر کشورها در نهادهای بین‌المللی نسبت به مبارزه طلبی انقلابی جمهوری اسلامی ایران

4. تجدد نظر در چشم‌انداز عقیدتی ایران (هانتر، 1380، 220-230)

بطور خلاصه می‌توان گفت علت عدم تطابق سیاست خارجی ایران با جهان خارج ناشی از تقابل سنت‌گرایی حاکم بر دستگاه حکومتی ایران و تجدد‌گرایی حاکم بر عرصه روابط بین‌المللی است.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نظام حکومتی و برخی از اندیشمندان جامعه سخت در تلاش پروردن هویتی برای ایران بودند که یکسره بر دستاوردها و افتخارات هخامنشی و ساسانی تکیه داشت. بی‌آنکه اسلام را نقشی مهم در آن باشد. پس از انقلاب اسلامی برخی از ارکان نظام و اندیشمندان جامعه سرگرم پروراندن هویتی برای ملت ایران شدند که یکسره بر اسلام و مفاخر اسلامی تکیه داشت و ایران باستان را در آن جایی نبود. برخی از آنان تا آنجا پیش رفتند که "ملت" را شاید مغایر "امت" و "هویت ملی" را مغایر "هویت اسلامی" شمردند. زیرا انقلاب ایران انقلابی بود که در عصر اطلاعات اتفاق افتاد و رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی انقلاب را هدایت کرد و از طرف دیگر با وقوع انقلاب، یکی از اصلی‌ترین منابع مقاومت هویتی در برابر جهانی شدن شکل گرفت.

ایدئولوژی انقلاب اسلامی به گونه‌ای بود که با آمریکا، غرب، حکومت‌های دست‌نشانده عرب، اسرائیل و عموم دولت‌هایی که گرایش‌های غربی و کاپیتالیستی داشتند

تقابل پیدا کرد. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اینکه در پی ایجاد نظم جدیدی در ایران بود به دنبال تغییر و تحول در دنیای اسلام، کشورهای در حال توسعه و کمک به کل جریان های انقلابی جهان سومی نیز بود. با تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این ویژگی های رفتاری بصورت نهادینه و قانونی در سیاست خارجی کشور درآمد. هر چند تحولات ایران به طور جدی مردم کشورهای منطقه را تحت تاثیر قرار داده و موجب بسیج سیاسی و مذهبی آنها شد و برای مدتی علائم بسیاری در ظهور نهضت های اسلامی برای تحول سیاسی در کشورهای مسلمان پیدا شد اما حکومت های خاورمیانه ای به خصوص در کشورهای مسلمان نشین در برابر امواج انقلاب اسلامی اقدامات متقابل خود را شروع کردند. (سریع القلم، 1384: 64)

### تکوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ برجسته شدن مؤلفه اسلام گرایی (شیعه گرایی) بعد از انقلاب

در فرایند انقلاب اسلامی، گفتمانی هژمونیک شکل گرفت که ریشه در سنت اسلام داشت این گفتمان انقلابی به باز تعریف بنیادی در حوزه سیاست داخلی و خارجی پرداخت و معیارهای متفاوتی را برای تعریف و تعیین "خود" و "دگر" در عرصه ملی و فراملی ارائه داد. از سوی دیگر گفتمان مسلط و غالب جهانی را به چالش کشید و نظم و نسق حاکم بر مناسبات و روابط بین المللی را مورد تهدید و تردید قرار داد و کانون های متعدد را در برابر قدرت هژمونیک جهانی بسیج کرد و متغیرهای نوینی را وارد صحنه سیاست بین الملل نمود در نتیجه در بطن گفتمان انقلاب اسلامی گفتمان های متمایز سیاست خارجی متولد شد که در چارچوب آن رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت.

مؤلفه های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پان اسلامیسیم (شیعیزم) و ناسیونالیسم است. مؤلفه های ناسیونالیسم زبان، فرهنگ و قومیت است. مؤلفه های پان

اسلامیسم، ایدئولوژی جهانی است که تلاش می‌شود آن را به کشورهای دیگر صادر کرد "دفاع از حقوق همه مسلمانان" از این ایدئولوژی نشأت می‌گیرد. بنابراین ایران از گروه‌های حماس و حزب .. و جهاد اسلامی حمایت می‌کند. از دل ایدئولوژی انقلابی (شیع) ولایت فقیه بیرون می‌آید که در مقابل اسلام سنتی قرار می‌گیرد.

امام خمینی منافع جامعه مسلمین (امت) را در مد نظر قرار داده بود و با رد کردن مفهوم ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) خیلی از ایده‌های سکولار منافع ملی را ناچیز شمرد و ایشان همچنین سیستم بین‌المللی که اساسش بر دولت-ملت بود را رد کرد. او هوادار یک نظم جهانی اسلامی برای سود بردن بشریت است. اسلام برای بشریت آمده و آمده تا بشریت زیر چتر عدالت قرار گیرد، در اینجا دوباره سنت ایرانیها داعیه‌ی جهانی داشتن است. وارد شدن عنصر جهان‌گرایی بوسیله امام خمینی در سیاست خارجی ایران هنگامی که به گورباچف در ژانویه 1988 نامه نوشت، دیده می‌شود امام‌خمینی با بدگویی از خلاء ایدئولوژیکی غرب و شرق را زیر سوال برد و ارزشهای اسلامی هواداری کرد و نوشت که اسلام توانایی رهایی همه ملتها را دارد. (Ramazani, 2004:556)

اسلام‌گرایی به عنوان منظومه‌ای از مفاهیم و ساختار معانی بر یک قالب فکری در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دلالت دارد که بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی استوار است. این گفتمان بر مبنای اسلام سیاسی و در جریان نهضت و انقلاب اسلامی شکل گرفت و در قانون اساسی جمهوری اسلامی متجلی و متبلور یافت. مرکز ثقل و هسته مرکزی این گفتمان تامین، بسط و حفظ ارزشها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی است که صیانت و پاسداری از جمهوری اسلامی مهمترین آنها محسوب می‌شود.

### تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مولفه‌های هویت ملی

فرهنگ اسلامی، مفاهیم برخاسته از اسلام، اصول، قواعد اخلاقی و فقهی اسلام و



اصول و قواعد حقوقی اسلام همگی در واقع نقشی در شکل دادن به هویت اسلامی ایران دارند. البته آنچه که تحت عنوان ایدئولوژی اسلامی می توان از آن نام برد، خودش به مجموعه ی گفتمان های دیگر در ارتباطاتی که به ایران ماقبل اسلام و بخشی هم به مجموعه ی گفتمان های سیاسی فکری که طی دو سه سده ی اخیر در ایران مطرح شده اند بر می گردد، ولی می توان گفت که این گفتمان از آنها هم تاثیر پذیرفته است. حال به چند نکته اصلی اشاره می شود؛ یکی برداشت از روابط بین الملل است که هم یک معیار "شناختی" است و هم یک معیار "ارزش گذاری". یعنی وقتی که با نگاه اسلامی به جهان نگاه می کنیم، جهان را نظام بین الملل مرکب از واحدهای ملی می بینیم با دو قلمرو استکبار و استضعاف. این برداشت نیز وجود دارد که در آینده، امت اسلامی واحدی تشکیل خواهد شد و با گسترش اسلام این امت اسلامی کل جهان را در بر خواهد گرفت و یک کلیت هماهنگ جایگزین این تضاد فعلی می شود. با این دیدگاه در واقع اولاً می بینیم که نظام چیست؛ دوم این که از این نظام (نظام بین الملل حاکم) مشروعیت زدایی می شود، زیرا محصول تحولات تاریخی است که همراه با سلطه گری قدرت های غربی بوده و در اصل مغایر ایده ی دارالاسلام و دارالکفر است. از سوی دیگر، هنگامی که سخن از تحقق امت اسلام است، این مسائله منجر به اصل تلاش برای تحقق امت اسلام می شود که می تواند به قاعده ای در سیاست خارجی تبدیل شود.

جمهوری اسلامی ایران از کارت اسلام به منظور تحلیل بردن و تضعیف مشروعیت کشورهای عربی محافظه کار استفاده می کرد ایران بطور چشمگیری از کارت شیعه استفاده می کرد این امر خصوصاً در زمان جنگ بیشتر هویدا بود. آیت الله خمینی نیز از اسلام ناب محمدی در مقابل اسلام آمریکایی صحبت می کرد. از دید او اسلام بعضی از کشورهای عربی اسلام آمریکایی است.

اسلام هژمونیک برای سلطه هر چه بیشتر به مبارزه علیه ایدئولوژی های رقیب (سوسیالیسم، ناسیونالیسم، لیبرالیسم، چپ، اسلام گرایی و منطقه گرایی) برخاست. این

فرایند که هم صلح آمیز و هم خشونت بار بود، منجر به تبلیغ بدیل‌هایی برای جامعه پس از انقلاب شد. اسلام هژمونیک به عنوان یکی از بدیل‌های در قانون اساسی جمهوری اسلامی بروز و نمود یافته و علیرغم عدم توافق در خصوص برخی از جزئیات آن در کلیت خود مورد پذیرش اکثریت مردم قرار گرفته است. بعدها اسلامی کردن دولت به ویژه در حوزه‌های قانون، عدالت و آموزش و پرورش تاثیر عمیقی بر جامعه ایران گذاشت.

برای فهم سیاست خارجی ایران باید به ساختارهای معنایی درون ایران در نهادها و ادارات رسمی و تفاسیر رسانه‌ای توجه کرد. سه مولفه مهم استقلال، عدالت و مقاومت هویت جمهوری اسلامی را شکل می‌دهند. در تئوری سازه‌گرایی سعی در برقراری ارتباط بین هویت، منافع و ساختارهای دولت برای توضیح سیاست خارجی است.

اینک به مهمترین نشانه‌های هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌پردازیم:

### رادیکالیسم در عرصه روابط بین‌الملل

بعد از انقلاب "جایگاه‌های فرادستی و فرودستی در سلسله مراتب نظام بین‌الملل که تداعی‌کننده‌ی یک ساختار غربی ساز و بیگانه ساز بازنمایی می‌شدند، به هویت ضد سلطه در گفتمان سیاست خارجی معنای پررنگ‌تری می‌داد و گفتار و کردار ایرانیان انقلابی را به سوی شورش علیه سلسله مراتب نظام بین‌الملل و نفی وضعیت موجود در سیاست بین‌الملل (رادیکالیسم در عرصه بین‌المللی) سمت و سو داده است. نفی سلسله مراتب نظام بین‌الملل توسط ایرانیان انقلاب تداعی‌کننده‌ی نفی غرب به منزله ابژه فرادست بود که این گونه در گفتارهای سیاست خارجی نمایان شده بود. این ابژه‌ی رنج آور نیز به هویت گفتمانی ضد سلطه معنا می‌داد، هویتی که ماهیتی ساختارستیز و ضد سلسله مراتب نظام بین‌الملل را باز تعریف می‌کرد. ساختار شکنی در وضعیت بین‌المللی و نفی وضع موجود دنباله‌ای از همان اسارت زدایی

ایرانیان انقلابی بوده است. نفی سلسله مراتب نظام بین الملل و ماهیت ساختار ستیز آن باعث شد تا سویه های گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به سمت نفی نهادهای بین المللی و سازمان های بین المللی حرکت کنند، چراکه این نهادها و سازمان ها برای انقلابیون تداعی کننده آمریکا - غرب بود.

### حمایت از نهضت های آزادی بخش و مخالفت با قدرت های بزرگ

اصل 154 قانون اساسی مقرر می دارد "جمهوری اسلامی ایران در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند" شاید این اصل و عملکردهای مربوط به این اصل انقلابی ترین خط مشی و اقدامات جمهوری اسلامی ایران باشد. گستره این اصل در سطح جهانی است و مجددا تقسیم بندی میان بازیگران بر اساس سطح قدرت آنهاست. براساس این اصل قانون اساسی نیز، جمهوری اسلامی باید به اعتقادات خود وفادار بوده و از همکاری با مراکز قدرت پرهیز کند. این اصول برای چند سال اول انقلاب بطور گستردهای اعمال گردید و ایران مرکز ثقل رفت و آمد همه نهضت های آزادی بخش، جریانات سیاسی و معارض حکومتها و همینطور حامی جریان های مخالف قدرت های بزرگ شد. اما به لحاظ اقتصادی، ایران به تدریج از کشور های جهان سوم فاصله گرفت و به شرکای سنتی غربی خود مانند ژاپن، غرب اروپا و امریکای شمالی روی آورد. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی پیوسته آمادگی کار اقتصادی به همه کشورها حتی قدرت های بزرگ را نیز داشته ولی در عرصه سیاسی، این آمادگی نبوده است. روابط خارجی اقتصادی از سیاست خارجی تفکیک شده است. شاید این فکر در میان رجال سیاسی حاکم بوده که خرید و انتقال فناوری ضرورتا وابستگی سیاسی نمی آورد در حالی که گسترش مناسبات سیاسی مکن است شرایطی را به وجود آورد که باعث وابستگی و یا مشروط شدن گسترش آن به قبول

مواردی باشد که به نوعی مشارکت سیاسی برای کشور به ارمغان آورد. جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌المللی خود غالباً اصل تفکیک‌پذیری ارتباطات را اعمال کرده و روابط سیاسی فرهنگی تجاری نفتی و اقتصادی را از یکدیگر جدا کرده است. در مجموع اصل 154 قانون اساسی برای یک کشور انقلابی و یا تازه انقلابی اصلی طبیعی و مرتبط است. با گذشت زمان، تنها مورد قابل اطلاق به این اصل در عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نهضت آزادی بخش فلسطین است که نقش فوق‌العاده تعیین‌کننده‌های در روابط بین‌المللی ایران داشته است. (سریع‌القلم: 70)

### امریکا ستیزی

اگر تصویر "امریکا-غرب" در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامس ایران را روانکاوی بکنیم، یکی از این تصاویری که در این فضای فرهنگی - گفتمانی قابل ارزیابی است، "امریکا-غرب" به منزله "ابژه ی وحشت" است. این احساس وحشت و ناامنی نسبت به ابژه ی بیگانه یعنی "امریکا-غرب" در نزد سوژه های انقلابی، امری ریشه دار در نظام اجتماعی - سیاسی ایران قبل از انقلاب به شمار می آید. در واقع این وحشت و ناامنی فراگیر بخشی از ویژگی های روان شناختی اجتماعی آن روزگار بوده است. کاتوزیان این ناامنی و وحشت را ویژگی اصلی نظام پهلوی در ایران می داند و می نویسد: "استبداد نظام مند و نمونه های منفرد بی عدالتی (ظلم) ناشی از آن حس شدید ترس و ناامنی، بی اعتمادی، ناباروری، سرخوردگی، خشم و بیگانگی ایجاد می کند. ترسی که در آن هنگام دولت در جامعه ایجاد می کند به نیرویی انفجاری تبدیل می شود و نیروی جدیدی را به وجود می آورد." در این فضای احساس ناامنی و وحشت برای نیروهای اجتماعی سرکوب شده، امریکا-غرب در عین اینکه یک "ابژه ی بیگانه" به حساب می آید، به یک "ابژه ی وحشت" نیز تبدیل شده بود. با ظهور گفتمان سیاست خارجی از بطن جریانات انقلابی، این احساس وحشت و ناامنی خود آگاهانه و نا خود

آگاهانه در خویشتن انقلابی ایرانیان انقلابی نسبت به امریکا- غرب، به نظم گفتاری و کردار گفتمانی انقلابیون منتقل شد و "امریکا-غرب" به منزله "ابژه ی وحشت" در هسته مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی و به تبع آن در هسته ی مرکزی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز جای گرفت. در واقع این ابژه ی وحشت با دال امنیت در هسته مرکزی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی پیوند خورده و به دال امنیت معنا و مفهوم می دهد. و خود نیز در پرتو آن قابل درک و تعبیر است، و به همین دلیل نیز کارکرد گفتمانی ضدیت با امریکا - غرب به عنوان یک کردار زبانی و گفتمانی، کارکردی "وحشت زدا" و "امنیت زدا" است. ابژه ی بیگانه یعنی غرب و به خصوص امریکا به موجودی دیو سرشت و اهریمن صفت تبدیل شده بود که روح ایرانی را مسخ کرده است. مولفه های محیطی و ایدئولوژی ایران ایجاب می کرد که غرب ستیزی به عنوان هنجارهای واقعی جمهوری اسلامی تلقی گردد گروه های سیاسی متنوعی که در دوران بعد از پیروزی انقلاب در صحنه سیاسی کشور ظهور یافتند، دارای گرایشات غرب ستیز بودند.

### تکلیف گرایی

در دوران انقلاب تفسیر جدیدی از نهضت امام حسین ارائه شد. گروه های مختلف ایرانی تلاش نمودند تا تمثیل سیاسی جدیدی از عدالت گرایی شیعی ارائه دهند از نظر آنان نهضت امام حسین ماهیتی عاطفی، قیامت نگر و شهادت طلبانه دارد و از سوی دیگر در چارچوب قلمروهای متمایز خوب و بد قرار می گیرد. عنصر شیعی که بر تکلیف گرایی تاکید دارد، خطرات فراروی خود را می پذیرد؛ البته خطراتی را که منشاء رمانتیک دارند. بنابراین، سیاست خارجی تعارضی ایران با امریکا بر اساس اشتیاق ایران به پذیرش خطرات نهفته که ماهیت رمانتیک، عدالت گرا و قیامت نگر دارد، شکل گرفته است. این امر منجر به طرح هدف های فراگیر در سیاست خارجی ایران شده

است. جهت‌گیری سیاسی ایران به گونه‌ای است که اهداف استراتژیک خود را فراتر از قابلیت‌های ساختاریش تنظیم می‌کند. بنابر این ایرانیان رفتار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بین‌المللی خود را بر اساس آموزه‌های دینی سازماندهی می‌کنند. امام خمینی زمانی بیان داشتند که "در زندگی انسان حتی یک مساله هم وجود ندارد که اسلام از قبل راه حل و دستور العملی برای آن فراهم نکرده باشد. (مصلى نژاد، 1386: 241)

### هنجار سازی شیطان بزرگ و مقابله با آمریکا

بر اساس نگرش آرمانی جامعه ایرانی و هم‌چنین بر مبنای استعاره "شیطان بزرگ" طبیعی به نظر می‌رسد که جدال بین حقیقت و اهریمن تداوم یابد. به همین دلیل است که سیاست خارجی ایران در برخورد با آمریکا از حوزه منافع ملی فاصله گرفته و به این ترتیب، وارد عرصه ایده‌های کیهانی شد. این ایده‌ها در واقع، رسالت نهفته شهروندان و پیروان آرمان عدالت، آزادی و حقیقت‌تلقی می‌شوند. قالب‌های یاد شده در رفتار سیاست خارجی و داخلی ایران در دوران بعد از انقلاب اسلامی باز تولید گردید. هرگونه جدالی که به شهادت انجامد، نوعی پیروزی محسوب می‌شود. آداب مذهبی تشیع مانند مراسم بزرگداشت شهادت امام حسین (ع) در روزهای عاشورا و تاسوعا برای اعتباربخشیدن به فرد در جامعه طرح ریزی شده است با گردهمایی مردم در این مراسم، آنان به نوعی اقتدار دینی و ثبات اجتماعی دست می‌یابند.

هر چند که نماد شیطان ریشه در کهن‌الگوهای اسطوره‌ای و مذهبی فرهنگ ایرانی دارد ولی این مسئله که غرب در ذهنیت انقلابیون تبدیل به شیطان شده بود، ریشه در دهه‌های 30 به بعد دارد. در واقع هراس از غول‌ها، دیوها و اهریمن و شیطان در گفتمان‌های ضد قدرت ماقبل انقلابی و تداعی مسخ‌شدگی ایرانیان در گفتمان ضد غربی، در فردای بعد از انقلاب اسلامی در پیکر آمریکا-غرب باز نمای شده است.

در فرهنگ ایران از عهد کهن، شیطان یا اهریمن بازنمایی کننده روح شر وبدی و منشاء تاریکی بوده است و ایرانیان به اقوام دشمن خویش آن را نسبت می دادند. در فرهنگ مذهبی نیز شیطان جایگاه مهمی دارد و موجودی رانده شده از جانب خداوند است که وظیفه و کارکرد تسخیر روح انسان و بردن آن به سمت شرارت و تاریکی را به عهده دارد.

اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان تندرو را می توان انعکاس جدال گرایی نماد های حقانیت انقلاب اسلامی دانست. چنین روحیه و کنشی در فرهنگ سیاسی ایران در دوره های گذشته نیز وجود داشته است.

### مخالفت و مقاومت در برابر نظام سلطه

آگاهی اندوهبار از بیگانه در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل به یک "آگاهی سلطه گونه" از آمریکا - غرب شده بود. اگر در گفتمان های ضد قدرت جامعه ایرانی در دهه ی 40 ابژه ی بیگانه به منزله یک ابژه سلطه - اسارت بازنمایی می شد، در نظم گفتاری ایرانیان دهه ی 60 ابژه ی بیگانه در مقام یک "ابژه سلطه" بود و از طریق یک گفتمان ضد بیگانه (ضد آمریکایی - غربی) از این وضعیت سلطه - اسارت که ایرانیان خود را درون آن احساس می کردند، "اسارت زدایی می شد. شدت تاکید و پافشاری سوژه های گفتمان سیاست خارجی بر دال "استقلال" تداعی - کننده این اسارت زدایی از خویشتن و جهان ایرانی از سلطه ی بیگانه بود، که در شعارهایی با مضمون "استقلال و آزادی" نهفته بود. ایرانیان با اسارت زدایی در برابر "ابژه سلطه" یعنی آمریکا - غرب از خویشتن ایرانی خویش و احساس اسارت خویشتن در برابر این ابژه ی سلطه محافظت می کردند.

ابژه سلطه - اسارت در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شکل "آگاهی سلطه گونه" از بیگانه (آمریکا - غرب) بازنمایی می شد. در نظم گفتاری

انقلابیون و سوژه‌های گفتمان سیاست خارجی درک از آمریکا - غرب به عنوان "بزه‌ی سلطه" به روشنی نمایان است. همچنین این آگاهی سلطه‌گونه از آمریکا به کرات در نظم گفتاری و زبان آیت الله خمینی بازنمایی شده است. این آگاهی سلطه‌گونه به گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جهتی مشخص داده و آن مقابله با این غرب سلطه‌گر بوده است.

از طرف دیگر با رجوع به قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در می‌یابیم که جهت‌گیری بین‌المللی و سیاست خارجی کشور ریشه در اصول قانون اساسی دارد. اصول 152 الی 154 در ارتباط با سیاست خارجی می‌باشد. اصل 152 قانون اساسی اعلام می‌دارد:

"سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است" اشاره به لغت سلطه در قانون اساسی طبعاً به تاریخ نفوذ و دخالت بیگانگان دارد. به کارگیری لغت سلطه‌پذیری و حفظ استقلال همه جانبه انعکاس روحیه انقلابی است ضمن آن که هدف مبارزین مذهبی و غیر مذهبی ایرانی در طی یک قرن گذشته بوده است. دفاع از حقوق مسلمانان نشانگر روابط بین‌الملل اسلامی است که در واقع واحد سنجش منافع ملی، محدوده خاک ایران نیست بلکه مجموعه دنیای اسلام در برابر غیر اسلام است. لفظ عدم تعهد نیز حاکی از ائتلاف نکردن با قدرت‌های بزرگ است. شک عمیق و تاریخی ایرانیان به قدرت‌های بزرگ در این تعبیر جاری است که منطبق با بنیان‌های اسلامی و مخالف اتحاد مسلمانان با کفار و ظالمین است.

### نتیجه‌گیری

سازوکارهای اصلی تاثیرگذاری هویت بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی را می‌توان



به صورت تاثیر بر ذهن تصمیم گیران در نظر گرفت. از طرف دیگر تاثیر هویت بر سیاست خارجی به دو صورت خود را نشان داد: یکی از طریق تاثیر بر الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران و دیگری تاثیر مؤلفه های هویت انترناسیونالیسم اسلامی بر سیاست خارجی.

مبانی هویت ملی ایران لایه ای است و مرکب از سه لایه ( ایران گرایی، اسلام گرایی با تاکید بر تشیع و تجدد گرایی است) و در هر مقطع زمانی و با توجه به فرهنگ و هویت نخبگان حاکم، لایه های خاصی از هویت برجسته و مورد تاکید قرار گرفته اند. در تاریخ 32-1330 در زمان حاکم شدن دکتر مصدق ملی گرایی برجسته بود، در زمان پهلوی دوم لایه ایرانی و تجدد گرایی برجسته شد اما به معنی نادیده گرفتن اسلام در آن مقطع نبود بلکه از دیدگاه نخبگان حاکم عصر پهلوی برای پیشرفت کشور تکیه بر اصول دموکراسی و سکولاریته ضروری است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان سنت گرای ایدئولوژیک بر گفتمان تجددگرایی تفوق پیدا کرد این گفتمان بویژه با کثرت گرایی، جامعه مدنی و نیز ناسیونالیسم ایرانی سر ستیز داشته است و در مقابل بر رهبری، انضباط اخلاقی، ارزشهای سنتی، نخبه گرایی سیاسی و کنترل فرهنگی تمرکز نمود. گفتمان سنت گرایی ایدئولوژیک دو گرایش عمده در درون خود داشت: یکی گرایش کاریزمایی و پوپولیستی که از سال 1368-1358 غالب بود و دیگری گرایش محافظه کاران که از سال 1376-1368 حاکم شد. در واقع این گفتمان موجب احیا و تجدید سنت گرایی به عنوان ایدئولوژی مسلط در مقابل ایدئولوژی های مدرن گردید. تسلط این گفتمان در کشور باعث شده که تمام حوزه های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع دچار دگرگونی بنیادین شوند، حوزه سیاست خارجی نیز از این وضعیت بشدت متاثر شد. تمام نوسانات در خط مشی های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بازتاب مرزهای نامشخص میان عناصر ایرانی، اسلامی و مدرن در هویت فرهنگی ایران است. ایران زمانی در خلاق ترین و باورترین شکل خود قرار

می‌گیرد که بهترین‌های این سه سنت فرهنگی را برگزیند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و مستقر شدن جمهوری اسلامی ایران؛ فرهنگ و هویت نخبگان حاکم بر کل جامعه تاثیر گذاشت. به عبارت دیگر هویت نخبگان بر عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و.. تاثیر گذاشت. بالطبع صحنه سیاست خارجی نیز به شدت تحت تاثیر هویت نخبگان جدید حاکم قرار گرفت.

بنابر این مؤلفه‌ها و عناصر اسلامی در نزد نخبگان باعث "تفسیر خاصی" از مذهب شد و این تفسیر بر جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی ایران تاثیر گذار بود؛ که در قالب انتر ناسیونالیسم اسلامی بروز نمود. بعنوان مثال آرمان تشکیل امت واحده اسلامی مبتنی بر مذهب شیعه جعفری یکی از مؤلفه‌های انتر ناسیونالیسم اسلامی بود. عنصر اصلی آموزه جمهوری اسلامی، آرمان رهبری ستم‌دیدگان مسلمان جهان علیه قدرت‌های متکبر غربی است. انتر ناسیونالیست‌ها معتقدند پیروزی با بر ملا کردن ناتوانی غرب به دست می‌آید و به سلطه و انقیاد دو بیست ساله ادامه می‌دهد. با برتری و حاکم شدن تفکر سنت‌گرای ایدئولوژیک در ایران تقابل شدید با نظام بین‌الملل که مبتنی بر مدرنیته است بوجود آمد.

بتدریج نظام جمهوری اسلامی ایران در اثر مواجه شدن با مشکلات و معضلات داخلی و خارجی به دقایق معتدل هویت ایران مثل تساهل، تسامح و مدارا روی آورد. عبارتی در اثر جامعه‌پذیری بین‌المللی شاهد بروز نوعی رفتار تقریباً معقولانه طبق اصول و هنجارهای بین‌المللی بودیم اما در دهه اخیر در عرصه سیاست خارجی اصول و ارزشهای دوره اولیه انقلاب دوباره احیاء شد. در این دوره ضمن بی‌توجهی به هنجارها و نهادهای بین‌المللی، بر سیاست‌های پوپولیستی و تقابلی با نظام بین‌الملل تمرکز شد. بطور خلاصه باید گفت؛ تجربه 30 سال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به ما می‌گوید که به نحو قابل توجهی، جهت‌گیری و شیوه رفتاری دولت در عرصه بستگی به دقایق فرهنگی و هویتی نخبگان حاکم در هر مقطعی دارد.

## منابع

1. بلیس جان- اسمیت استیو، (1383)، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، مترجم ابوالقاسم راه چمنی و...، تهران: ابرار معاصر.
2. احمدی حمید، (1383)، «دین و ملیت در ایران، همیاری یا کشمکش»، برگرفته از کتاب ایران: هویت، ملیت، قومیت، به کوشش دکتر حمید احمدی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
3. بشیریه حسین، (1384)، موانع سیاسی در ایران، چاپ پنجم، تهران: گام نو، چاپ پنجم.
4. تاجیک محمد رضا (1383)، سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران: فرنگ گفتمان.
5. کاستلز مانوئل، (1380)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت و هویت)، جلد دوم مترجم: حسن چاوشیان تهران: طرح نو.
6. کاظمی علی اصغر (1382)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران: قومس.
7. نقیب زاده احمد، (1381)، تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
8. کرمی جهانگیر، (1384)، تحولات سیاست خارجی روسیه هویت دولت و مساله غرب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات.
9. سریع القلم محمود (1384)، جهانی شدن: ایران و جهانی شدن؛ چالشها و

- راه حل‌ها، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. شهریور، دانشگاه شهید بهشتی.
10. بشریه حسین (1383)، «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، برگرفته از کتاب ایران؛ هویت، ملیت، قومیت، به کوشش حمید احمدی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
11. کرمی جهانگیر، (1384)، تحولات سیاست خارجی روسیه هویت دولت و مساله غرب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات.
12. رنجبر مقصود، (1386)، «منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» در کتاب منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، داود کیانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
13. رضانی، (1381)، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نی.
14. هادیان ناصر (1382)، «سازه انگاری: از روط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی ایران، سال هفدهم، شماره 4، زمستان.
15. مجتهدزاده پیروز، (1386)، دموکراسی و هویت ایرانی، تهران: کویر.
16. نقیب زاده احمد، (1381)، تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
17. هانترشیرین، (1380)، اسلام و غرب، مترجم همایون مجد، تهران: انتشارات فرزاد.
18. تاجیک محمدرضا (1383)، گفتمان، پادگفتمان و سیاست، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
19. دهقانی فیروزآبادی سید جلال (1386)، «هویت و منفعت در سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران» برگرفته از کتاب: **منافع ملی جمهوری اسلامی ایران**، جمعی از نویسندگان به کوشش داود کیانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

20. مجتهدزاده پیروز، (1385)، «**دادگری پدیده‌ای از هویت ایرانی**»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (بخش دوم)، سال بیستم، شماره هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت.

21. قطب سید (1368)، **اسلام و صلح جهانی**، مترجم هادی خسروشاهی و زین العابدین قربانی، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

22. مصلی نژادعباس، (1386)، **فرهنگ سیاسی در ایران**، تهران: فرهنگ صبا.

23. سمتی محمد مهدی، (1376)، «**نقش تروریسم در تبلیغات سیاسی امریکا علیه اصول گرایی**»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره 21-20، پائیز و زمستان.

24. 1999), Culture, Strategy and Foreign Policy Change", (Barnett Micheal
25. , " *European journal of International Relation*, Vol.5(1).
26. - Howard Peter(2005), Constructivism and Foreign Policy ? Anew Approach to Analysis.http:" [www.Nwo8.american.edu/Howard/isan-5.doc.2005](http://www.Nwo8.american.edu/Howard/isan-5.doc.2005)
27. -Hopf Ted, "The Promise of Constructivism in The International Security ,International Security, Micheal Barnett, Culture, Strategy and Foreign Policy Change, Israel's road to Oslo ,European journal of International Relation, Vol.5(1) ,1999,P6
28. Headley Jim,(2007) , "*Identity in foreign policy Analysis*" ,University Otego, Paper Presented, at The British International Studies, A association annual Conference University of Cambridge :http:" [www. Bi as. As. U k](http://www.Bi.as.As.Uk) 2007 headley.

- 29.--Howard Peter(2005)," *Constructivism and Foreign Policy ? Anew Approach to Analysis* ".http:"  
[www.Nwo8.american.edu/Howard/isan-5.doc](http://www.Nwo8.american.edu/Howard/isan-5.doc).2005
- 30.-Boroujerdi Mehrzad(1998),"*Contesting Nationalist Constructions of Identity*" ,Published in Critique: Journal for Critical Studies of Middle East,No12,Spring.
31. R.K.Ramazani,(2004), "Ideology and pragmatism in Iran's Foreign policy" *The middle East Journal*, 58:4 Proquest social science